

سیر تاریخی پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی

علی حاج یوسفی*: دکترای برنامه‌ریزی توسعه؛ دانشیار گروه آموزشی مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران ولنجک بلوار دانشگاه خیابان کودکان دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

چکیده

مقدمه: از دیدگاه تاریخی، برنامه‌ریزی اجتماعی به نظریه‌های فلسفه اجتماعی و توسعه علوم اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم برمی‌گردد. اما بعد از جنگ جهانی اول بنا به ضرورت‌های اجتماعی زندگی اجتماعی و معضلات نو ظهور جوامع اروپایی الگوهای اولیه برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی کمتر به مبانی نظری و نظریه پردازی توجه داشتند و در شرایط نابسامان آن روزگار بیشتر از نیازهای اجتماعی و فنون و اصول علوم مهندسی الحام می‌گرفتند. در این مطالعه مهندسی اجتماعی و سیر پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

روش: این مطالعه به روش مرور سیستماتیک انجام گرفت. بدین منظور مقالات، کتاب‌ها و اسناد مرتبط با مهندسی اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی، مددکاری اجتماعی جامعه‌ای، توسعه اقتصادی اجتماعی و سیر توسعه و تحول آن‌ها مورد بررسی و انتخاب قرار گرفتند. در نهایت در این مرور سیستماتیک و منظم مجموعاً از هفده (کتاب، مقاله و سند) استفاده شده است.

نتایج: مهندسی اجتماعی کوششی علمی و مهندسی برای تجزیه و تحلیل واقعیات اجتماعی و تهیه طرح و نقشه‌ای برای بهبود جامعه آینده و جلوگیری از مشکلات اجتماعی در زندگانی جامعه آینده بوده است. در اوایل دهه چهل و پنجاه میلادی مهندسی اجتماعی در کنار برنامه‌ریزی‌های فیزیکی-کالبدی و شهرسازی رواج داشت. اما در عمل کارشناسان متوجه شدند که پدیده‌های اجتماعی به مثابه واقعیات زندگی اجتماعی خیلی پیچیده‌تر از پدیده‌های

فیزیکی و طبیعی‌اند و نمی‌توان بسادگی، بدون شناخت کلیه عوامل و عناصر متعدد و گوناگون زندگی اجتماعی مسائل و معضلات جامعه را بدرستی شناسایی کرد، و نمی‌توان روابط پیچیده مشکلات اجتماعی را با برقراری روابط ریاضی و مهندسی شناخت و ارزیابی کرد. بعلاوه اصولاً مهندسی اجتماعی قادر نیست در دنیای واقعیات مدلی را بوجود آورد، که تمام متغیرهای اجتماعی و غیر اجتماعی را در آن بگنجانند. بنابراین کارشناسان در عمل "مهندسی اجتماعی" را به کنار گذاردند و اصول و فنون برنامه‌ریزی اجتماعی را برای شناخت جلوگیری از مشکلات خرد و کلان اجتماعی حال و آینده، بمنظور تهیه طرح و نقشه بهبود جامعه فردا با طرح و اجرای نقشه‌های دقیق و منطقی به کار گرفتند. بعد از جنگ دوم جهانی، به موازات تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و از همه مهمتر رشد و توسعه صنعتی و روند شهرنشینی و پیدایش کلان شهرها و بروز معضلات و مشکلات اجتماعی پیچیده از یک سو، رشد و توسعه علوم اجتماعی و دانش برنامه‌ریزی و مدیریت، از سوی دیگر، ضرورت توجه به دانش برنامه‌ریزی اجتماعی، چه از طرف مقامات و نخبگان سیاسی دولت‌ها و چه از طرف نهادهای اجتماعی بالا گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری: در واقع در طول چند دهه گذشته (بعد از جنگ جهانی دوم) برنامه‌ریزی اجتماعی از مجموعه‌ای از روش‌ها و فنون کاربردی برای طراحی طرح و نقشه اجتماعی، به سطح یک دانش متعالی میان رشته‌های علوم اجتماعی و اقتصادی و مددکاری اجتماعی ارتقاء یافته است. امروز تجارب برنامه‌ریزی اجتماعی در کشورهای جهان نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی اجتماعی بنا به ماهیت خویش، بیش از هر عامل دیگری، از شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای تأثیر می‌پذیرد. بنا براین روش‌ها و فنون، به خودی خود نقش تعیین کننده‌ای در عرصه برنامه‌ریزی ندارد.

علی حاج یوسفی. سیر تاریخی پیدایش و تحول برنامه‌ریزی اجتماعی. فصلنامه مددکاری اجتماعی،

۱۳۹۴؛ ۴ (۲): ۵۰-۵۹

نحوه استناد به مقاله:

Summery Social Planning History and Development

Ali Hajyousefi*: Ph.D. in Development Planing, Assistant Professor of Social Work Department, University of Social welfare and Rehabilitation

Abstract

Introduction: From historical approach, social planning comes from social philosophy theories and development of social sciences of the late 19th century. After the World War I because of unorganized situations of the European countries, the first models of social development planning paid less attention to basic theories and used engineering principles and techniques. So the aim of the paper is to review social engineering and development of social planning.

Method: Systematic review is used in this paper as a research method. Thus different documents as papers and books related to social engineering, social planning, social work and socioeconomic development were reviewed. Finally researcher used 17 documents in the study.

Results: Early 1940s and 1950s social engineering was a scientific attempt to analysis the reality of society, planning for developing the future and preventing social problems. But it was revealed that it's not possible to analysis and assess complex relationship between social problems by mathematical models and it couldn't make comprehensive model to cover all social and nonsocial variables. So practically social engineering was put aside and social planning techniques and principles was mentioned in academic views. After World War II, along with social, economic and political evolutions, considering social planning was seemed to be necessary.

Conclusions: In the last decades, social planning consists of practical methods and techniques and becomes as an independent knowledge among social and economic sciences and social work. Nowadays experiences of different countries reveal that according to the nature of social planning, it is completely influenced by social, economic and political situation of each society, thus its methods and techniques aren't significant factors by themselves.

Keywords

Social Planning

Social Engineering

Social Needs

Socio-economic Development

*Corresponding Author
Study Type: Case study
Received: 23 Jul 2015
Accepted: 07 Sep 2015

Please cite this article as follows:

Hajyousefi A. Summery Social Planning History and Development. Quarterly journal of social work. 2015; 4 (2); 50-59

مقدمه

در ابتدای قرن بیستم ضعف مبانی نظری از یکسو و بروز مشکلات گوناگون و پیچیده اجتماعی در فرآیند توسعه از سوی دیگر، از دلایل عدم پیشرفت برنامه‌ریزی اجتماعی خاصه در جوامع در حال توسعه بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم نیز به دنبال تحولات اجتماعی، سیاسی و فکری که در کشورهای پیشرفته غربی روی داد، برنامه‌ریزی اجتماعی توانست از نظر مبانی و اصول و فنون و رویکردها، به پیشرفت شایان توجهی دست یابد. بدینسان در طول قرن بیستم، برنامه‌ریزی اجتماعی بر پایه نظریه‌های اجتماعی توسعه و دگرگونی‌های بنیادی در تفکرات فلسفی و اجتماعی از لحاظ ساز و کار، رویکردها و فلسفه اجتماعی و روش‌شناسی تحولات شگرفی پیدا کرده است. به طوری که بر اساس رویکردها و ساز و کارها، چند مرحله متفاوت را در شیوه و سازوکار برنامه‌ریزی اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. **مرحله نخست:** در فاصله دو جنگ اول و دوم جهانی برنامه‌ریزی اجتماعی در سطح کلان سیاست‌گذاری دولت‌های پای‌بند به اصول و مبانی "دولت سوسیال دموکراسی" و در سطح خرد نیز برای جلوگیری از مشکلات اجتماعی جامعه از طریق نهادهای مردمی و جامعه مدنی و با برخورداری از دانش کارشناسان علوم اجتماعی و مددکاری اجتماعی به کار گرفته شد. بنابراین دو رویکرد متفاوت در سطح کلان و خرد جامعه عامل پیشرفت برنامه‌ریزی اجتماعی بوده است.

مرحله دوم: در سطح کلان مقامات و نخبگان و دانشوران و کارشناسان و سازوکارهای حکومتی و رویکردهای اجتماعی دولت‌ها نقش اساسی داشته است. در مقابل برنامه‌ریزی اجتماعی در سطح خرد، یعنی در سطح جامعه و مردم، جامعه مدنی مراتب آزادی و دموکراسی و آگاهی مردم و کارکرد نهادهای اجتماعی و مددکاران اجتماعی و کارشناسان داوطلب کارهای اجتماعی از طریق نهادهای مردمی و محلی با شیوه‌های دموکراتیک بهره‌گیری شده است. به طور کلی در نیم قرن گذشته، در اروپای غربی به‌ویژه کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک) و فرانسه و آلمان و انگلیس در مراکز پژوهشی و حرفه‌ای و دانشگاهی و نیز نهادهای پژوهشی وابسته به سازمان ملل متحد، تحقیقات پرمناهی درباره فلسفه و رویکردها و سازوکارها و فنون و روش‌شناسی برنامه‌ریزی صورت گرفته است، و از دهه شصت تا کنون، این تحقیقات پایدار باعث پیدایش جهان بینی و رویکردها و کاربرد روش‌ها و فنون متفاوتی در برنامه‌ریزی اجتماعی سطوح خرد و کلان شده است. از جمله دستاوردهای علمی تحقیقات انجام گرفته، ساختن نظام "حسابداری اجتماعی" و "انتقالات مالی اجتماعی" و "شاخص‌های اجتماعی" است.

از دهه هفتاد میلادی، بعد از گردهمایی‌های بین‌المللی، به ویژه گردهمایی کارشناسان در کشور دانمارک، برنامه‌ریزی اجتماعی از جهات علمی و روش‌شناسی و ضرورت به کارگیری آن در کشورهای در حال توسعه پیشرفت شایانی کرد. در دهه آخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم جهان بینی و رویکرد برنامه‌ریزی اجتماعی دستخوش تحولات بنیادی شده است.

از دیدگاه اندیشه‌ورزان اجتماعی امروز، برنامه‌ریزی اجتماعی یک سازوکار بوروکراتیک و دولتی نیست، بلکه یک سازوکار است که برای رشد آزادی، سلامت، آرامش، آسایش و حیثیت انسانی به دست مردم و در نهادهای مردمی (غیر دولتی) صورت می‌گیرد، و هدف راهبردی آن در جهت خودگردانی جوامع انسانی و بکارگیری اصول و مبانی عقلانیت در زندگی اجتماعی است.

پیداست این برنامه‌ریزی اجتماعی متکی بر جنبش جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و یک فرایند دموکراتیک در درون جامعه و پایین‌ترین اقشار است. در واقع برنامه‌ریزی اجتماعی حمایتی و پاسخگو و مغایر با حرکت نخبه‌گرایی (و فن سالاری) است. بی‌شک مددکاران اجتماعی بر پایه فلسفه وجودیشان در این حرکت اجتماعی و مدنی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند که در مباحث برنامه‌ریزی از نقش و سهم آن‌ها گفتگو خواهد شد.

به هر روی، در آغاز قرن بیست و یکم، رخدادهای اجتماعی و سیاسی هرآیناکی مانند تروریسم و ظهور گروه‌های افراطی مذهبی و ناسیونالیستی در گوشه و کنار دنیای پر آشوب و تحقق دهکده جهانی به مدد رسانه‌ها و وسایل جدید ارتباطی و پریشانی اندیشه‌ها اجتماعی و سیاسی در جهان دوقطبی، شرایط پیچیده‌ای برای رشد و توسعه برنامه‌ریزی اجتماعی، که انسانی‌ترین سازوکار تصمیم‌گیری جمعی است، بوجود آورد، که بدون شک در آینده نزدیک جهان

بینی و رویکرد نوینی هادی برنامه‌ریزی اجتماعی خواهد شد.

روش

این مطالعه به روش مرور سیستماتیک انجام گرفت. بدین منظور مقالات، کتاب‌ها و اسناد مرتبط با مهندسی اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی، مددکاری اجتماعی جامعه‌ای، توسعه اقتصادی اجتماعی و سیر توسعه و تحول آن‌ها مورد بررسی و انتخاب قرار گرفتند. در نهایت در این مرور سیستماتیک و منظم مجموعاً از هفده (کتاب، مقاله و سند) استفاده شده است. **پیدایش رویکرد دولت رفاه و برنامه‌ریزی اجتماعی:** جنگ دوم جهانی با ابعاد عظیم‌تر از جنگ اول جهانی باعث ویرانی شهرها و از هم‌پاشیدگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی اغلب کشورهای جهان شد، در نتیجه وظیفه بازسازی اقتصادی و کالبدی و اجتماعی کشورها پیش از پیش در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت و اقدامات بخش عمومی در زمینه برنامه‌ریزی ملی، منطقه‌ای و شهری به نحوی سابقه‌ای گسترش یافت. در واقع جنگ جهانی دوم زمینه تکامل یافتن فرایند آمیختگی اقتصاد، جامعه و سیاست را فراهم آورد. همه دولت‌های اروپایی مسئولیت اداره اقتصاد و کنترل جامعه را طی دروان جنگ بر عهده گرفتند، و پس از جنگ نیز ادامه دادند. در عین حال، هم اروپای غربی و هم اروپای شرقی اتفاق نظر داشتند که توسعه اقتصادی را می‌توان و باید «برنامه‌ریزی» کرد. از جهت نظری، نظرات اقتصادی «کینز» در غرب و تجربه سوسیالیسم شوروی در شرق، نوید دهنده شیوه‌های موثرتر مدیریت اقتصادی بود. (۱)

پس از جنگ دوم جهانی با تأسیس سازمان ملل متحد و پا گرفتن نهادهای مختلف بین‌المللی، موضوع با‌سازی اقتصادی-اجتماعی کشورها، جنبه جهانی به خود گرفت و برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی و اجتماعی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد و الگوهای موفق برنامه‌ریزی ملی به الگوهای جهانی بدل شد. از جمله می‌توان به «طرح مارشال» در غرب و «طرح شورای کمک‌های اقتصادی متقابل» در شرق اشاره کرد.

از مهمترین نتایج سیاسی و اجتماعی جنگ دوم جهانی پیدایش و رواج مفهوم «دولت رفاه» در جوامع غربی است. اساس دولت رفاه، گسترش حقوق شهروندی (حقوق مدنی، حقوق سیاسی، و حقوق اجتماعی است). دولت رفاه در جایی وجود دارد که سازمان‌های حکومتی برای کسانی که توانایی تأمین زندگی خود را به قدر کافی از طریق اشتغال مفید ندارند (بیکاران، بیماران، از کار افتادگان و کهنسالان) مزایای مادی فراهم می‌کنند. شالوده‌های دولت رفاه در بریتانیا در دهه هزار و نهصد و سی، تا اندازه زیادی در نتیجه سیاست‌های حزب کارگر که بلافاصله بعد از جنگ انتخاب گردید، نهاده شد. همه دولت‌های غربی امروزه خدمات رفاهی گسترده‌ای دارند، از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای فقیرتر جهان این مزایا تقریباً وجود ندارد. (۲)

در دهه هزار و نهصد هفتاد کارآمدترین دولت رفاه با وظایف گسترده در کشورهای اسکاندیناوی و سپس در کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، بلژیک، هلند، کانادا، اتریش و... سازماندهی شد.

از مهمترین تحولات دهه آخر قرن بیستم که تأثیری عمیق در نظریه‌ها و روش‌های مربوط به برنامه‌ریزی و مدیریت عمومی ایجاد کرده است، می‌باید از ظهور «لیبرالیسم نو»، «فروپاشی شوروی» و «احیای سوسیال دموکراسی» یاد کرد. (۳) **ظهور لیبرالیسم نو (نئولیبرالیسم) برنامه‌ریزی اجتماعی:** در اروپای غربی تجربه دهه‌های هزار و نهصد و هفتاد و هزار و نهصد و هشتاد، در زمینه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی-اجتماعی، بطور کلی با تجارب دهه‌های هزار و نهصد و پنجاه و هزار و نهصد و شصت تباین داشت. در شوروی، نیز در حدود سال‌های هزار و نهصد و شصت نخستین انتقادات جدی، نسبت به نظام برنامه‌ریزی بی‌انعطاف (آمرانه) و مبتنی بر شاخص‌های صرفاً کمی مطرح شد و انجام برخی اصلاحات در دستور کار دولت و حزب کمونیست قرار گرفت. بنابراین، کم‌کم اعتماد به برنامه‌ریزی اقتصادی، خواه بر طبق الگوهای کینزی غربی و خواه مبتنی بر الگوی متمرکز شوروی رو به ضعف نهاد و اعتقاد به این که جامعه و سیاست را هم می‌توان به روش‌های مشابه تدابیر اقتصادی «اداره» کرد نیز به شدت سست شد. در چنین شرایطی بود که جستجوی روش‌های اصلاحی و جایگزین، برای برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه، به صورت مختلف گسترش یافت. (۴) در دهه‌های هزار و نهصد و هفتاد و هزار و نهصد و هشتاد در کشورهای پیشرفته، نظریه «کینز» در زمینه مداخله دولت در امور اقتصادی که در دوران توسعه اقتصادی پس از جنگ، آشکارا کارکرد مناسبی داشت، در آواخر قرن بیستم

مورد تردید، اقتصاد دانان و مدیران اقتصادی قرار گرفت. در این دوره رویکرد به سوی لیبرالیسم اقتصادی بود که بنام نحله "لیبرالیسم جدید" مشهور شده است.

مبانی فکری و نظری لیبرالیسم جدید، بر عقاید و نظریه‌های اقتصاد دانانی مانند فریدریک فن هایک و پروفیسور میلتون فریدمن اقتصاددان نامی آمریکایی پایه‌ریزی شده است. رویکرد نظری لیبرالیسم جدید عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و طرد برنامه‌ریزی متمرکز، بعنوان عوامل محدود کننده آزادی و نوآوری فردی و حمایت کامل از دموکراسی و قوانین بازار آزاد است.

بطور کلی اکثر اقتصاددانان غربی از منتقدان سر سخت اقتصاد سوسیالیستی هستند. و رویکرد این دانشمندان، راه را برای احیای لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی هموار ساخت. بدون شک رویکردهای لیبرالیسم جدید، "به احیای اندیشه سوسیال دموکراسی نوین نیز کمک کرده است." (۵)

از نظر تحلیل‌گران علوم سیاسی و اجتماعی، پیدایش "لیبرالیسم نو" در دهه هزار و نهمصد و هفتاد، نوعی واکنش در برابر برنامه‌های دولت رفاهی و مقابله با مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی است. (۶) اگرچه جنبش لیبرالیسم نو در شرایط بحرانی هزار و نهمصد هشتاد پیروزی‌های نسبتاً چشمگیری در اروپا و آمریکا به دست آورد، ولی خیلی زود معلوم شد که قوانین بازار آزاد و نظام طبیعی، به هیچ وجه نمی‌تواند به مسایل پیچیده دنیای معاصر پاسخ گوید. به همین دلیل در کمتر از یک دهه این جنبش در برابر نقدهای کوبنده و جنبش‌های جدید اجتماعی، ناگزیر به عقب نشینی شد. گسترش اندیشه‌های جدید در مورد "جامعه مدنی"، "کثرت گرایی" و "سوسیال دموکراسی نوین" چشم اندازهای جدیدی را در عرصه تحولات آتی جوامع بشری گشوده است، که به نوبه خود مستلزم باز اندیشی در مفهوم دولت و وظایف آن، و نیز باز اندیشی در الگوی برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی است. (۷)

به رغم کامیابی‌های نسبی در رشد اقتصادی، مشکلات برنامه‌ریزی اقتصادی-اجتماعی، تقریباً در تمام بلوک شرق، در دهه هزار و نهمصد و هشتاد رو به وخامت نهاد و ضرورت اصلاحات عمیق‌تر و اساسی‌تر را مطرح ساخت. این اصلاحات با روی کار آمدن میخائیل گورباچف در شوروی، ابعاد بسیار وسیع پیدا کرد که سر انجام به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه شرق منجر شد. (۸)

گورباچف رهبر اصلاحات شوروی در اواخر دهه هزار و نهمصد و هشتاد کتابی نوشت و مبانی فکری و اصول اصلاحات خود را به نام "پرستریکا" بیان داشت. او ابتدا به مشکلات اقتصاد و جامعه شوروی اشاره می‌کند و ضرورت اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او در جایی می‌نویسد:

"هدف این اصلاحات که طی دو یا سه سال آینده به جای رهبری اقتصادی بیش از حد متمرکز، که متکی بر فرامین عمل می‌کند، روشی مورد عمل قرار گیرد که آمیزه‌ای از تمرکز دموکراسی و خودگردانی باشد." (۹) در همان کتاب می‌نویسد: "مترصدیم که رویه دموکراسی را در برنامه‌ریزی به کار بریم. این بدان مفهوم است که تنظیم برنامه‌ها نه فقط بنا به اصول بلکه واقعاً در داخل موسسه (نهادهای) و همبستگی کارگری آغاز گردد... می‌خواهیم برای برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی-اجتماعی در تمامی مراحل امکان آگاهی عموم را فراهم آوریم و بحثی گسترده در زمینه مسایل اداره امور دولت و مناطق، مسایل اقتصادی، علمی، فنی و محیط زیست را برانگیزیم." (۱۰)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، تغییراتی بنیادی در نظام اقتصادی و سیاسی جهان پدید آمد. از جمله نظریه‌های مربوط به اقتصاد و مدیریت، چه در کشورهای سرمایه‌داری و چه در کشورهای سوسیالیستی، و نیز در کشورهای جهان سوم مورد بازنگری و بازسازی عمیق قرار گرفت. (۱۱)

از این زمان به تدریج احزاب چپ در سراسر جهان به بازنگری و اصلاح اهداف و سیاست‌های کلان خود روی آوردند و به نوعی تلفیق میان "سوسیالیسم" و "دموکراسی" متمایل شدند. این پدیده جدید، به صورت نوعی "سوسیال دموکراسی نوین" در حال گسترش است. (۱۲)

جنبش سوسیال دموکراسی نوین:

پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی-مارکسیستی اردوگاه شرق در سال هزار و نهمصد و هشتاد و نه لیبرالیسم جدید پدیدار شد و به موازات آن اندیشه سوسیال دموکراسی نیز در اروپا مورد بازسازی و اصلاح متناسب با نیازهای جامعه جدید

قرار گرفت. در این دوره احزاب میانه و چپ‌گرای کشورهای اروپایی مانند آلمان، فرانسه، انگلستان سوئد و نروژ و سایر کشورهای سوسیال دموکراسی، گرایش‌ها و رویکردهای اجتماعی جدیدی پیدا شد. به طور کلی می‌توان گفت، رویکرد جدید احزاب سوسیال دموکرات اروپایی به جای تأکید بر نقش محوری دولت در امور اجتماعی و اقتصادی، برای نخستین بار به موضوع‌های مهمی مانند کارایی و بهره‌وری اقتصادی، دموکراسی مشارکتی، توسعه منطقه‌ای و محلی و تمرکز زدایی و اتکا به نیروهای مردمی جامعه مدنی و توجه در خور به محیط زیست طبیعی و انسانی و توسعه انسانی و اجتماعی توجه نشان دادند. امروزه بسیاری از متفکران و جامعه‌شناسان از رویکرد جدید سوسیال دموکراسی به مثابه "راه سوم" یاد کرده‌اند که نه با سوسیال دموکراسی گذشته سازگار است و نه با لیبرالیسم جدید. (۱۳)

جامعه و دولت در آغاز قرن بیست یکم: به موازات تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در چند دهه گذشته، باعث تغییرات ساختاری و رویکردی در باره وظائف و نقش دولت و جامعه و از همه مهمتر وظائف بخش عمومی و شیوه‌های مدیریت جامعه پدیدار شده که به نوبه خود مفاهیم و نظریه‌ها و الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه اجتماعی و عمران و سازندگی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

بحران مشروعیت دولت: در دو دهه اخیر، در کشورهای غربی، ساختار و عملکرد دولت و نارسایی آن در پاسخگویی به نیازهای جدید اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به شدت مورد انتقاد متفکران اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. یکی از نظرات انتقادی به "نظریه پرمسئولیت بودن دولت" معروف شده است. طبق این نظریه

دولت‌ها به تدریج وظایف هرچه بیشتری را در زمینه اداره جامعه، از جمله مالکیت و مدیریت عمومی صنایع، حمل و نقل، خدمات رفاهی و اجتماعی و غیره بر عهده گرفته‌اند، که بسیار فراتر از توانایی مالی و اداری آن‌هاست. روی کار آمدن احزاب راست‌گرا در دهه هزار و نهمصد و هشتاد در کشورهای بزرگ غربی (تاچر در انگلستان، هلموت کهل در آلمان و ریگان در آمریکا) بیان نوعی رویگردانی از سیاست‌های جمع‌گرا (سیاست‌های اجتماعی) بوده که در عمل به کاهش وظایف عمومی دولت و هزینه‌های رفاه عمومی منجر شده است. (۱۳)

نظریه معروف انتقادی دیگر، به نام "بحران مشروعیت دولت" توسط فیلسوف و متفکر اجتماعی آلمان "یورگن هابرماس" مطرح شده که در تحولات فکری معاصر دنیای غرب بسیار تأثیر گذار بوده است. طبق این نظریه، اگر چه مداخله دولت در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه برای حفظ نظام جامعه ضروری است، اما در شرایط تسلط سرمایه‌داری خصوصی، وظایف دولت‌ها در عمل با انواع تعارض و ناکامی روبرو است.

"هابرماس" مشخصه سرمایه سرمایه‌داری مدرن را سيطرة دولت بر اقتصاد و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی می‌داند. از نظر وی مداخله دولت و متعاقب آن رشد خود ازاری، به نقطه خطرناکی رسیده، تا جایی که ممکن است امر سازماندهی اجتماعی و تصمیم‌گیری به رایانه‌ها واگذار گردد، و از عرصه بحث عمومی خارج شود. این روند یک وضعیت بحرانی در جامعه سرمایه‌داری ایجاد کرده است که خود شامل سه نوع بحران یعنی "بحران اقتصادی"، "بحران عقلانیت" و "بحران اجتماعی" است. بحران عقلانیت در سطح یکپارچگی اجتماعی به صورت "بحران مشروعیت دولت" بروز می‌کند. اگر دولت نتواند راهبردهای مناسب را برای آشتی دادن منافع متضاد (عمومی و خصوصی) پیدا کند، مشروعیت خود را از نظر مردم از دست خواهد داد و در انجام وظایف خود شکست خواهد خورد. این بحران را به سادگی می‌توان در شعارهای سیاسی دولت ریگان در آمریکا و تاچر در انگلستان مشاهده کرد. همچنین بعضی از جنبش‌های جدید "جوانان" و جنبش زنان و محیط‌زیست و ضد قدرت هسته‌ای را می‌توان نشانه‌های نوعی بحران مشروعیت به شمار آورد. (۱۴)

جامعه مدنی و کثرت‌گرایی: مفهوم "جامعه مدنی"، اگرچه در روند تحولات سیاسی و فکری، تطور بسیاری به خود دیده، ولی امروزه این مفهوم در علوم اجتماعی، معمولاً در مقابل دولت به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکلهای خصوصی و مدنی (غیر خصوصی) را در بر می‌گیرد. (۱۵)

به نظر متفکران اجتماعی امروز، دولت و جامعه مدنی در عرصه جدید می‌باید در مشارکت آگاهانه و ارادی با هم عمل کنند و در جریان حیات اجتماعی هریک کار دیگری را آسان کرده و درعین حال به مثابه یک عامل نظارتی نسبت به دیگری عمل کند. در رویکرد جامعه مدنی "اجتماع محلی" یک سیاست و ابزار جدید اجتماعی است.

"اجتماع محلی" در این رویکرد جدید، تلاش برای بازسازی اشکال قدیمی همبستگی محلی نیست. بلکه به منابع و امکانات و وسایل عملی پیشبرد نوسازی اجتماعی و مادی محلات، شهرها و منطق محلی توجه دارد.

به طور کلی بسیاری از متفکران و دانشوران توسعه اجتماعی برای بازسازی حیات جامعه مدنی این شرایط را ضروری می‌دانند: - مشارکت ارگانیک حکومت و جامعه مدنی. - بازسازی اجتماعی حیات اجتماعات محلی و مردمی از طریق ابتکارات محلی. - حفاظت از حوزه عمومی و توسعه اجتماعی محلی. - ترویج کار داوطلبانه و مردمی در کنار بخش عمومی و خصوصی. - پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در سطح اجتماع محلی.

پرورش خانواده دموکراتیک و اجتماع‌گرا: یکی دیگر از گرایش‌های فکری و سیاسی غرب که تأثیری روز افزون بر تحول ساختار و عملکرد دولت ایفاء کرده است، الگوی "پلورالسیم" یا تکثر منابع قدرت اجتماعی است که نه تنها به نفی هر نوع قدرت متمرکز نظر دارد، بلکه به نقد دموکراسی سنتی نیز می‌پردازد. از نظر پلورالسیم، وجود گروه‌های متعدد قدرت و ویژگی جامعه مدرن است، که هم لازمه دموکراسی و آزادی است و هم شیوه‌ای واقعی و عملی برای توزیع قدرت و مدیریت هماهنگ جامعه محسوب می‌شود. همچنین در نظریه پلورالسیم "کثرت‌گرایی"، "مشارکت گروهی" در سیاست به جای مشارکت فردی از اهمیت اساسی برخوردار است. به طور کلی، به موجب الگوی پلورالسیم در جامعه‌شناسی سیاسی، قدرت اجتماعی در جامعه مدرن تمایل به تفرق دارد و منابع آن متعدد و متکثر است و مقولاتی چون ثروت، حیثیت اجتماعی، نفوذ مذهبی، تحصیلات، اطلاعات، کنترل بر وسایل ارتباطی را دربر می‌گیرد. (۱۶)

هابرماس متفکر آلمانی معتقد است که در جامعه سرمایه‌داری کنونی، حوزه عمومی با تهدیدات و موانع جدی روبرو است. در تازه‌ترین مرحله سرمایه‌داری (سرمایه‌داری واپسین)، افزون بر امکان بحران اقتصادی، سه روند بحران‌زای دیگر نظام اجتماعی را تهدید می‌کند که او آن‌ها را "بحران عقلانیت"، "بحران مشروعیت دولت" و "بحران انگیزش" می‌نامید. بدینسان در آستانه قرن بیست و یکم در جوامع غربی، مفهوم و نقش تاریخی و سنتی دولت و ملت مورد

بازنگری است. طرفداران جامعه مدنی معتقدند که از یک سو، تأمین آزادی، فردیت و حفظ کثرت‌گرایی در جامعه با دخالت دولت ناسازگار است، و از طرف دیگر، تحقق جامعه مدنی و حفظ امنیت و انتظام آن بدون نوعی نظارت جمعی غیر ممکن است.

در این شرایط، تنها راه واقعی و عملی برای وصول به جامعه مدنی ایجاد دگرگونی در ساختار و کارکرد دولت و سازماندهی نقش آن در حیات ملی به نحوی است که بتواند با اهداف و وظائف جامعه مدنی و هویت ملی سازگار و هماهنگ باشد. از این دیدگاه، دیگر دولت نمی‌تواند به عنوان نماینده طبقات قدرتمند و یا حتی اکثریت منفعل جامعه عمل کند، بلکه می‌باید به عنوان هماهنگ‌کننده و ناظر، تأمین‌کننده و حافظ منافع همه گروه‌ها و نیروهایی باشد که در تحقق جامعه مدنی و هویت ملی نقش دارند. (۱۷)

در عرصه کشورهای در حال توسعه، شرایط کاملاً متفاوت است. از یک سو فقر فرهنگی و مادی و از سوی دیگر ساختار سیاسی و اداری ناکارآمد با مدیریت آمرانه از بالا و فقدان نظریه‌های اجتماعی بومی و وجود سازوکارهای وابستگی، محیطی را پدید آورده که طبقه متوسط مبتکر و خلاق (کارآفرین‌ها) و روشنفکران متعهد و اندیشه ورز یا اصلاً رشد نمی‌کنند، و یا در فراز و فرودهای زندگی اجتماعی فاقد اهلیت‌اند. در کشورهای در حال توسعه در میان فقر و محرومیت، عدم امنیت اجتماعی و سیاسی و نظام‌های خودکامه و استبدادی و نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و ناکارآمدی نظام سیاسی و اقتصادی در محیط نابسامان و آشفته غوطه‌ورند.

در این کشورها، جامعه مدنی امکان رشد و شکوفایی ندارد، مردم و نخبگان فرهنگی و سیاسی متعهد و مستقل از حقوق اجتماعی

و سیاسی بی‌بهره‌اند، و بخش بزرگی از تحصیل کرده‌ها در شمار بوروکرات‌های حکومتی می‌باشند...

طبقه و اقشار متوسط جامعه نقش تعیین کننده و سازنده‌ای در امور اجتماعی و سیاسی ندارند و اساساً روشنفکران و نهادها و احزاب سیاسی با چالش‌های بنیادی روبه رویند.

برنامه ریزی اجتماعی در جایگاه عقلانیت و خردگرایی: تحولات فکری و اجتماعی و سیاسی دنیای مدرن باعث شد، برنامه‌ریزی اجتماعی به معنای یک فعالیت نظری و عملی انسان به طور نهادینه بر شالوده خرد و عقلانیت و علوم و فنون جدید استوار شود. فلسفه برنامه‌ریزی اجتماعی بر این اعتقاد است که انسان دانش و ابزارهای کافی برای مداخله در روندهای طبیعی و اجتماعی را دارد و می‌تواند آن‌ها را در جهت اهداف و نیازهای خود سامان دهند. بنابراین نظریه‌های برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی، به طور مستقیم، مبتنی بر نظریه‌های فلسفی و اجتماعی است که به شناخت‌شناسی و روش‌شناسی علوم به‌ویژه علوم اجتماعی مربوط شود.

اما از نیمه دوم قرن بیستم، جریان‌های فلسفی و جنبش‌های اجتماعی مانند مکتب‌های فلسفی "نئوپوزیتیویسم" و "پدیدارشناسی" و "نظریه عمومی سیستم‌ها" و از همه مهمتر "نظریه‌های اجتماعی توسعه" و جنبش محیط زیست در تحول و تطور اندیشه برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی تاثیرگذار بودند.

نظریه‌های اجتماعی توسعه: از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک و حتی نئوکلاسیک، اصولاً مفهوم عام توسعه در معنای توسعه اقتصادی به کار می‌رفت و به همین دلیل شاخص‌های کمی مانند افزایش تولید ملی و درآمد ملی و نرخ رشد جمعیت و مانند این‌ها مورد توجه بوده است. اما در دهه هزار

و نهصد و شصت تغییرات عمیقی در شیوه نگاه دانشوران اقتصادی و علوم اجتماعی به مفهوم "توسعه" و شاخص‌های اندازه‌گیری آن پیدا شد. پیدا است این نگرش جدید، اهداف و روش‌های برنامه‌ریزی توسعه را به سود توسعه اجتماعی بشدت تحت تاثیر قرار داد. از مهمترین جریان‌های فکری و اجتماعی در این زمینه می‌توان از جنبش شاخص‌های اجتماعی (از هزار و نهصد و شصت) و مفاهیم "کیفیت زندگی"، "رفاه اجتماعی"، "عدالت اجتماعی"، "توسعه انسانی"، "فنون حسابداری اجتماعی" و محیط زیست و مانند این‌ها یاد کرد.

در دهه هزار و نهصد و نود برنامه‌ریزی اجتماعی در کنار برنامه‌ریزی اقتصادی به کار گرفته شد و شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی جایگاه محوری در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پیدا کردند. یکی از مظاهر عمده تغییر در مفهوم توسعه، تحولی است که در نحوه نگرش سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن در طول دو دهه اخیر نسبت به این مفهوم بوجود آمده است. در واقع سازمان ملل متحد از الگوی جدیدی برای توسعه حمایت می‌کند که فراتر از توسعه اقتصادی به "توسعه پایدار" نظر دارد. در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد زیر عنوان "گزارش توسعه انسانی" هزار و نهصد و نود و چهار با توجه به نیازهای همه جانبه مردم جهان و از جمله تامین امنیت اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی، الگوی جدید توسعه به صورت زیر معرفی شده است.

نظریه‌های توسعه اجتماعی: از دهه هزار و نهصد و شصت به بعد نارسایی‌های نظریه‌های توسعه اقتصادی موجب شد، تا جامعه‌شناسان و صاحبان نظر در علوم انسانی و اجتماعی وارد عرصه برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی شدند و جریان‌های فکری و اجتماعی در ارتباط با مسایل و چالش‌های توسعه، مفاهیم تازه‌ای مانند "کیفیت زندگی"، "رفاه اجتماعی"، "عدالت اجتماعی" و سپس مفاهیمی مانند "امنیت انسانی" و "توسعه انسانی پایدار" را کانون برنامه‌ریزی توسعه قرار دادند.

ابزارها و فوونی که از دهه هزار و نهصد و شصت در مراکز پژوهشی و دانشگاهی در باره آن‌ها پژوهش شده بود، رشد و توسعه یافت: مانند معیارهای اندازه‌گیری توسعه اجتماعی، شاخص‌های اجتماعی و ...

جنبش شاخص‌های اجتماعی در دهه شصت آغاز شد و شاید از ابتدای کار برجسته‌ترین پژوهش در این زمینه، کارهای "ریموند بائر" است که در هزار و نهصد و شصت و شش در اروپا منتشر شد. و در سال هزار و نهصد و هفتاد و سه در ایالات متحده آمریکا شاخص‌های اجتماعی در دوران ریاست جمهوری کندی به صورت رسمی تدوین و اعلام شد. از آن زمان، با حمایت سازمان ملل متحد به تدریج این حرکت علمی در سایر کشورهای جهان توسعه یافت. بدینسان در دهه‌های هفتاد، هشتاد و

نود کاربرد شاخص‌های اجتماعی به طور روز افزونی گسترش و تعمیق پیدا کرد و در دهه نود علاوه بر گستردگی دامنه شاخص‌های اجتماعی، شاخص‌های توسعه انسانی و شاخص‌های محیط زیست نیز در کنار شاخص‌های اجتماعی در اندازه‌گیری سطح و میزان توسعه بکار گرفته شد.

بحث و نتیجه‌گیری

همان طوری که در بالا اشاره شد. مفهوم رفاه اجتماعی یکی از مباحث و موضوع‌های اساسی اجتماعی است که از حدود دهه هزار و نهصد و شصت وارد جریان برنامه‌ریزی توسعه شد. طبق تعریف سازمان ملل متحد (هزار و نهصد و شصت و سه) رفاه اجتماعی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را دربر می‌گیرد که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد و جامعه به‌ویژه افراد آسیب دیده و محروم انجام می‌گیرد. از نظر کارشناسان علوم اجتماعی، خدمات اجتماعی زمینه عملیاتی مشخص و محدودتری از رفاه اجتماعی به حساب می‌آید.

بنابراین ابعاد اجتماعی توسعه که در واقع هدف نهایی توسعه است، بیش از پیش مورد توجه دانشمندان، مقامات توسعه کشورها و کارشناسان برنامه‌ریزی توسعه قرار گرفت و در فاصله سال‌های پایانی قرن بیستم وسعت و عمق بیشتری نیز پیدا کرد و ابزارهای اندازه‌گیری و فنون ساماندهی نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است.

در آغاز قرن بیست و یکم، بی‌تردید مفهوم رفاه اجتماعی وابستگی مستقیم و تنگاتنگی با عدالت اجتماعی پیدا کرد. در واقع امروز، تامین مشارکت و ارتباطات عمومی و اجتماعی و حرکت بسوی جامعه مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی، و خودگردانی بدون تامین عدالت اجتماعی ناممکن است. پیدایش رویکردهای جدید در برنامه‌ریزی اجتماعی مثل "برنامه‌ریزی بر محور جامعه مدنی" و یا برنامه‌ریزی اجتماعی بر محور عدالت اجتماعی بیانگر نگاه‌های نوی است که برنامه‌ریزی اجتماعی را بیش از پیش بسوی هدف‌های انسانی و آرمان‌های اخلاقی و همبستگی و انسجام مردمی که در گذشته کمتر به آن توجه می‌شد، سوق دهد.

امروزه جنبش جامعه مدنی به سوی برقراری ارتباط‌های نزدیک در حرکت هماهنگ جنبش‌های محیط زیستی، زنان و جوانان و توسعه اجتماعی و حقوق بشری و مانند این‌هاست.

پیداست براساس چنین جنبش‌ها و نگرش‌های جدید اجتماعی در جوامع مختلف، خاصه در غرب، جنبش جامعه مدنی بسوی یک حرکت به سوی تغییرات عمیق و مسالمت‌آمیز برای دگرگونی جامعه صنعتی و بوروکراتیک و تخریب گر و مادی اندیش و ساختن نوعی سامان اقتصادی و اجتماعی هماهنگ میان انسان‌ها و سیاره زمین بر مبنای ارزش‌های اخلاقی و پیدایش حرکت‌های آگاهانه مردمی رو به گسترش است. برنامه‌ریزی اجتماعی، به مثابه ابزار این حرکت بیش از پیش در فرایند تغییر و تحول در جوامع مدنی جایگاه خاص می‌یابد.

آنچه که در پایان می‌توان به آن پرداخت و از مبحث گفته شده نتیجه گرفت این است که مددکاران اجتماعی بر پایه فلسفه وجودی‌شان بی‌شک در این حرکت اجتماعی و مدنی و تحولات صورت گرفته در ظهور و پیدایش برنامه‌ریزی نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارند و می‌توانند به‌عنوان یکی از مهره‌های اصلی در برنامه‌های تحول اجتماعی، دولت رفاه و توسعه اجتماعی نقش به‌سزایی را ایفا نمایند.



References:

- 1-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 56. (In Persian)
- 2-Giddens, Anthony. (1986) *Sociology: A Brief but Critical Introduction*. Macmillan. Translated by M. Saburi Kashani. Tehran: Ney Publication. 1373. pp. 328. (In Persian)
- 3-Iran center of architecture and urbanism (????). *Urban Development Strategic Planning*. pp. 12. (In Persian)
- 4-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 316. (In Persian)
- 5-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 13. (In Persian)
- 6-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 15. (In Persian)
- 7-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 16. (In Persian)
- 8-Tipton, Frank B and Aldrich, Robert (1987). *An Economic and Social History of Europe, 1890-1939*. Johns Hopkins University Press. Translated by K. Pirhayati. Tehran: ElmiFarhangi Publication. 1375. pp. 17. (In Persian)
- 9-Gorbachev, S. Mikhail (1987). *Perestroika: New Thinking for Our Country and the World*. New York: Harper Collins. Translated by A. R. Sadrieh. Tehran: Abi Publication. 1366. pp. 41. (In Persian)
- 10-Gorbachev, S. Mikhail (1987). *Perestroika: New Thinking for Our Country and the World*. New York: Harper Collins. Translated by A. R. Sadrieh. Tehran: Abi Publication. 1366. pp. 113. (In Persian)
- 11-Iran Center of Architecture and Urbanism. *Urban Development Strategic Planning*. Pp. 180. (In Persian)
- 12-Iran Center of Architecture and Urbanism. *Urban Development Strategic Planning*. Pp. 18. (In Persian)
- 13-Giddens, Anthony. (1986) *Sociology: A Brief but Critical Introduction*. Macmillan. Translated by M. Saburi Kashani. Tehran: Ney Publication. 1373. pp. 344. (In Persian)
- 14-Craib, Ian (1984). *Modern social theory: from Parsons to Habermas*. Wheatsheaf Books. Translated by Mokhber Abbas. Tehran: NashrAgah Publication. 1378. pp. 305. (In Persian)
- 15-Bashirieh, Hossein (1996). *Political sociology*. Tehran: Ney Publication. pp. 329. (In Persian)
- 16-Kivisto, Peter J. (1997). *Key Ideas in Sociology*. Pine Forge Press. Translated by Mokhber Abbas. Tehran: Ney Publication. 1383. pp. 305. (In Persian)
- 17-Iran Center of Architecture and Urbanism. *Urban Development Strategic Planning*. Pp. 24. (In Persian)